

تاریخ ایلچی نظام ساسا

«تاریخ صفویہ از آغاز تا سال ۹۷۲ ہجری قمری»

تالیف

خورشاہد بن قباد ایلچی

تصحیح، تفسیر، توضیح و اضافات

دکتر محمد رضا نصیری - کوچی ماڑا



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

خورشاه بن قباد الحسینی - ۹۷۱ ق.
 تاریخ ایلچی نظام شاه / خورشاه بن قباد الحسینی؛ تصحیح، تحشیه و اضافات
 محمدرضا نصیری، کوئچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
 ص: ۲۲۴، نمونه: - (سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: شماره
 ۲۱۷).
 ISBN 964-6278-58-2
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: بصورت زیر نویس.
 ۱. ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷-۱۱۲۸ ق. ۲. اسماعیل صفوی، شاه ایران،
 ۹۱۷-۹۳۰ ق. - سرگذشتنامه ۳. تهماسب صفوی، شاه ایران، ۹۳۰-۹۸۲ ق. -
 سرگذشتنامه ۲. هند، شاهان و فرمانروایان، ۵. مازندران - تاریخ، ۴. گیلان - تاریخ
 الف. نصیری، مسدرفضا، ۱۳۲۲ - مصحح: ب. هانه دا، کوئچی، ۱۹۲۲ -
 مصحح: Haneda, Kazuhiko. ج. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، دهنران
 ۲، ج ۹۲ / ISBN 1198
 ۹۵۵/۰۷۱۲
 ۴۹-۵۷۵۸
 کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تاریخ ایلچی نظام شاه
تألیف: خورشاه بن قباد الحسینی

تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات:

دکتر محمدرضا نصیری، کوئچی هانه دا

ویراستار: طاهره عدل

امور فنی چاپ: محمد رثوف مرادی

چاپ اول، ۱۳۷۹ □ شمارگان ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: فرشیوه

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی محفوظ است

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیر بهادر - خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) شماره ۱۰۰

تلفن ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۱-۳، دورنویس ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰

دفتر فروش: خیابان انقلاب - بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان فروردین -

شماره ۱۳۰۴ - طبقه چهارم - شماره ۱۴، تلفن: ۰۲۱-۶۴۰۹۱۰۲

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۵۸-۲ ISBN: 964-6278-58-2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	سیزده
ذکر سلطنت حضرت شاه جمجاه سکندر نشان شاه اسمعیل الصفوی الموسوی الحسینی و اولاد امجاد او حفظهم الله بالانوار الجلیلة القدسیة والدولة السمرندیة	۱
ذکر ظهور حضرت شاه دین پناه شاه اسمعیل بن سلطان حیدر الصفوی الموسوی الحسینی از دیار جیلان به قصد والی شروان	۵
ذکر توجه نمودن حضرت شاه دین پناه به صوب آذربایجان به محاربه الوتدمیرزا و ظفر یافتن بر او به عون عنایت ایزد تعالی و جلوس آن حضرت در دارالسلطنت تبریز بر مسند جهانپائی و سریر کامرانی	۱۵
ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه دین پناه به صوب عراق و محاربه نمودن با سلطان مراد و مستولی شدن بر آن دیار و بلاد	۱۸
ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه گردون شکوه به صوب فیروزکوه از برای دفع حسین کیای چلاوی	۲۳
ذکر زفاف حضرت شاه دین پناه با خدره معلی تاجلو خانم	۲۷
ذکر فتح یزد و کشته شدن محمد کرابی و قتل عام که در طبس واقع شد	۲۹
ذکر توجه حضرت شاه با دین و داد به صوب بغداد و بعضی حالات متفرقه	۳۵
مضمون نامه شیبک خان و جواب که حضرت شاه عالمیان بدو نوشته	۳۸
ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه عالمیان به صوب خراسان و محاربه نمودن با	

- ۲۶ شیبک خان و ظفر یافتن بر او به عون ملک دیزان.
- ۵۲ ذکر حالانی که بعد از فتح واقع شد.
- ۵۶ ذکر توجه امیرنجم ثانی به صوب ماوراءالنهر و کشته شدن در آن دیار از سرستیز و قهر.
- ۶۰ ذکر توجه حضرت شاه دین پناه نوبت ثانی به صوب خراسان از برای دفع فتنه ازبکان.
- ۶۳ ذکر ولادت همایون حضرت شاهزاده کامکار شاه طهماسب.
- ذکر اسباب نوحشی که مابین حضرت شاه دین پناه و والی روم واقع شد و ظهور
- ۶۴ محاربه و مقاتله در موضع چالدران.
- ۷۳ ذکر بعضی حالات متفرقه بر سبیل ایجاز و اختصار.
- ذکر رفتن دومیش خان به ایالت شهر هرات و آمدن شاهزاده کامران شاه طهماسب و
- ۷۵ امیرخان به درگاه جلالت مناط.
- ۷۶ ذکر کشته شدن میرزا شاه حسین به دست شاه قلی رکاب دار.
- ۷۸ ذکر انتقال و ارتحال حضرت شاه دین پناه از سرای فانی به عالم جاودانی.
- ذکر نسب شریف و بعضی از خصایص حضرت شاه فردوس مکان و تعداد اولاد
- ۸۱ امجاد و اعقاب کامیابش که عالم به عزت طلعت و دولت ایشان متور است.
- ذکر جلوس حضرت شاه خلافت پناه شاه طهماسب بن شاه اسمعیل صفوی
- ۸۴ الموسوی الحسینی بر سریر کامرانی و مسند جهانپائی.
- ذکر مخالفت امرای استاجلو با دیو سلطان روملو و رفتن دیو سلطان به طرف بیلاق
- ۸۷ فیروزکوه و باز معاودت نمودن به پایه سریر گردون شکوه.
- ۸۹ ذکر محاربه دیو سلطان و چوهه سلطان با امرای استاجلو و بعضی حالات متفرقه.
- ۹۱ شرح توجه خانان ماوراءالنهر به صوب خراسان.
- ذکر توجه امرای عظام، حسب فرمان قضا جریان به جانب استرآباد و التنگ بسطام
- ۹۳ و محاربه نمودن با عبیدخان و شکست یافتن از او.
- ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه خلافت پناه به صوب خراسان از برای دفع فتنه
- ۹۶ عبیدخان و وصف جنگ جام.
- ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه عدالت نهاد به طرف یغداد و کشته شدن ذوالفقار
- ۱۰۳ سلطان و تسکین یافتن فتنه و فساد.
- ۱۰۵ ذکر توجه رایات نصرت نشان نوبت ثانی به صوب خراسان.

- ۱۰۸ ذکر کشته شدن چوه سلطان به دست حسین خان.
- ۱۱۲ ذکر توجه حضرت شاه عالمیان نوبت سوم به صوب خراسان.
- ۱۱۷ ذکر توجه پادشاه آفتاب اشراق به صوب عراق و غالب شدن بر لشکر روم.
- ۱۲۶ ذکر نهضت نمودن والی روم نوبت دوم به جانب عراق و معاودت فرمودن بنیبل مراد.
 ذکر گرفتار شدن والی جیلان رشت به دست حضرت شاه خلافت پناه و خلاصی
- ۱۳۰ قاضی جهان و رسیدن به مرتبه وکالت
 ذکر مخالفت سام میرزا و آغزیوارخان و رفتن ایشان به طرف قندهار و کشته شدن
- ۱۳۴ آغزیوارخان و معاودت سام میرزا به جانب خراسان.
- ۱۳۶ شمه‌ای از حالات محمدخان شرف‌الدین اغلی.....
 ذکر توجه عبیدخان به صوب خراسان و کشته شدن صوفیان خلیفه و مسخر شدن
 شهر هرات به دست اوزبکان و آمدن حضرت شاه خلافت پناه نوبت چهارم
 به دارالملک خراسان و هزیمت نمودن عبیدخان
- ۱۳۷
 ۱۴۱ ذکر توجه حضرت خلافت پناه به صوب قندهار.
- ۱۴۲ ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه عالمیان به مملکت شروان و مسخر ساختن آن دیار.
- ۱۴۶ ذکر توسل جستن حضرت همایون پادشاه به حضرت شاه خلافت پناه.
- ۱۴۷ صورت مکتوب همایون پادشاه.
- ۱۵۲ ذکر توجه حضرت شاه عالمیان به طرف مازندران.
- ۱۵۸ ذکر نهضت فرمودن حضرت شاه گردون توان به صوب گرجستان.
- ۱۶۰ ذکر نهضت نمودن حضرت شاه عالمیان به طرف شروان از برای دفع فتنه القاس میرزا.
- ۱۶۴ ذکر فرار نمودن القاس میرزا به طرف روم و توسل جستن به والی آن مرز و بوم.
- ۱۷۵ ذکر وفات شاهزاده گردون اعتلا بهرام میرزا.
 ذکر توجه فرمودن حضرت شاه فلک ارتقا به طرف روم از برای دفع فتنه اسکندر پاشا
 و مصالحه نمودن در اثنای آن سفر با خواندگار و معاودت نمودن مقضی الاوطار.
- ۱۷۷
 ذکر آمدن حضرت شاهزاده عالمیان سلطان محمد خدابنده به پایه سریر ثریا مکان و
 بعضی وقایع که در آن عهد و اوان روی نمود.
- ۱۸۷
 ذکر عصیان ورزیدن سلطان بایزید پسر خواندگار با پدر بزرگوار و التجا آوردن
 به درگاه حضرت شاه خلافت آثار.
- ۱۹۲

- ۱۹۹ ذکر بعضی از خصایص حمیده و صفات پسندیده حضرت شاه خلافت دستگاه
- در ذکر نسب و وقایع بعضی از حکام طبرستان و غیره که معاصر حضرت شاه
جمجاه فردوس مکان شاه اسمعیل صفوی و ولد ارشدش شاه طهماسب -
- ۲۰۳ خلدالله ملکه و سلطنه - بوده‌اند
- ۲۰۵ ذکر سلطنت شیخ شاه بن شروان شاه فرخ‌یسار
- ۲۰۶ ذکر سلطنت سلطان خلیل بن شیخ شاه
- ۲۰۸ ذکر سلطنت شاهرخ سلطان بن مظفر میرزا بن شیخ شاه و مآل حال او
- ۲۱۲ ذکر سلاطین جیلانات بر سبیل ایجاز و اختصار
- ۲۱۵ ذکر سلطنت کارکیا خان احمد بن کارکیا سلطان حسن
- ۲۱۶ ذکر سلطنت کارکیا سلطان حسن بن کارکیا خان احمد
- ۲۱۹ ذکر سلطنت خان احمد بن سلطان حسن بن خان احمد
- ۲۲۱ ذکر ایالت و حکومت امیره حسام‌الدین والی رشت
- ۲۲۵ ذکر سلطنت و ایالت حکام مازندران بر سبیل ایجاز و اختصار
- ذکر حکومت و ایالت امیر عبدالکریم بن امیر عبدالله و مناصقه نمودن ولایت
مازندران را با آقامحمد روزافزون به موجب فرمان حضرت شاه عالم پناه
- ۲۳۰ مازندران را با آقامحمد روزافزون به موجب فرمان حضرت شاه عالم پناه
- ۲۳۳ ذکر ایالت امیر عبدالکریم بر تمامی بلاد مازندران
- ذکر پادشاهی میرشاهی به عون عنایت بی چون و کیفیت کشته شدن آن جناب
به تدبیر آقامحمد روزافزون
- ۲۳۶ به تدبیر آقامحمد روزافزون
- ۲۳۸ ذکر حکومت آقامحمد روزافزون بر تمامی ملک مازندران
- ۲۴۳ ذکر ایالت امیر عبدالله بن امیر سلطان محمود بن امیر عبدالکریم
- ۲۴۶ ذکر ایالت امیر سلطان مراد بن امیرشاهی
- ۲۴۶ ذکر ایالت و حکومت حکام رستمدر
- ۲۴۸ ذکر حکومت سادات هزار جریب و بیان احوال ایشان
- ۲۵۲ ذکر شعبه ثانی از سادات هزار جریب
- ۲۵۷ ذکر سلاطین روم که در آن مرز و بوم رأیت سلطنت برافراشته‌اند
- ۲۶۰ ذکر سلطان اورخان
- ۲۶۵ ذکر سلطنت سلطان سلیمان بن سلطان سلیم

در ذکر سلاطین هندوستان که در زمان اسلام قدم بر سر بر سلطنت نهاده علم

۲۴۹	مفاخرت برافراخته‌اند.....
۲۷۰	ذکر سلطنت قطب‌الدین ایبک و سلطان شمس‌الدین و اولاد او تا سلطان ناصرالدین.....
۲۷۲	ذکر جلوس الغ خان که به سلطان غیاث‌الدین موسوم گشت.....
۲۷۳	ذکر جلوس سلطان جلال‌الدین فیروز شاه بر تخت دهلی.....
۲۷۴	ذکر جلوس سلطان علاء‌الدین محمد شاه بن سلطان مسعود بر دارالملک دهلی.....
۲۷۶	ذکر سلطنت سلطان قطب‌الدین مبارک شاه بن سلطان علاء‌الدین.....
۲۷۸	سلطان تغلق بن سلطان مبارک شاه.....
۲۸۰	ذکر سلطنت سلطان فیروز شاه.....
۲۸۳	در ذکر سلطنت افغانان.....
۲۸۵	ذکر سلطنت شیرخان افغان.....
۲۸۹	در ذکر سلاطین خلجی.....
۲۹۲	ذکر خلجانی که در ولایت مندو حکومت کرده‌اند.....
۲۹۵	در ذکر سلاطین گجرات است.....
۲۹۹	در ذکر سلطنت سلاطین دکن است و ایشان طایفه پنجم‌اند از طوایف خمس.....
۳۰۲	سلطان محمود شاه.....
۳۰۳	سلطان فیروز.....
۳۰۴	احمد شاه.....
۳۰۵	سلطان علاء‌الدین.....
۳۰۷	همایون شاه.....
۳۱۰	نظام شاه.....
۳۱۱	سلطان محمد شاه.....
	ذکر نهضت فرمودن سلطان محمد شاه به جانب گنجی و آن حدود و کشته شدن
۳۱۲	خواجه جهان به اغوای حاسدان مردود.....
۳۱۷	سلطان محمود شاه.....
	افزوده‌ها
۳۲۳	تعلیقات.....

۳۴۹	لغات و اصطلاحات.....
۳۶۳	فهرست آیات و احادیث.....
۳۷۱	فهرست اشعار و مصراعها.....
۳۸۹	فهرست اشخاص.....
۴۰۹	فهرست جاها.....
۴۲۱	فهرست مشاغل و مناصب.....
۴۲۷	فهرست ملل و نحل.....
۴۳۱	کتابنامه.....

پیشگفتار انجمن

به نام خداوند جان و خرد

درباره پادشاهان صفوی و دوران سلطنت ایشان، کتاب‌های فراوان نوشته شده و شاید اگر بگوییم که درباره هیچ‌یک از سلاطین و سلسله‌های حکومتی ایران این قدر کتاب و رساله وجود ندارد سختی به اغراق نگفته و ادعایی به غلو نکرده‌ایم و این عجیب نیست، به چند دلیل: نخست آنکه سلسله صفویه نزدیک به دو قرن و نیم بر ایران حکومت کرده و به صورت دقیق‌تر از ۹۰۷ که شاه اسماعیل اول بر تبریز دست یافت تا سال ۱۱۴۸ که نادر در دشت مغان صورت مجلسی در خلع صفویه به زور و زر و تمهید از وجوه و بزرگان ایران گرفت، دوست و چهل و یک سال تمام می‌گذشت و در تاریخ سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام این طول مدت سلطنت، منحصر است در عصر صفوی؛ و هیچ دولت دیگری را در این حد نمی‌بینیم و همین طول زمان خود موجب آمیختگی دولت مردم شده و نظرات سیاسی و دینی پادشاهان این روزگان با جان و دل مردم عجین شده و از آن گذشته فرصت ارتباط با ممالک دیگر فراهم آمده و بالنتیجه ایران و ایرانی با عناصر غریبه و بیگانه آشنایی یافته و این آشنایی‌ها موجبات کنجکاوی و تازه‌طلبی‌ها را برانگیخته و زمینه را برای نوجویی‌های بیشتر و تازه‌طلبی‌های گسترده‌تر آماده کرده است که این خود بحث مفصلی است و یک دهان خواهد به پهنای فلک.

دوم در این روزگار، ایران متمرکز به وجود آمد، امری که از بعد از اسلام فراهم نیامده بود. ظهور دولت‌های کوتاه مدتی چون طاهریان و صفاریان و علویان و سامانیان و آل زیار و آل بویه هر چند ایران را از بندها و زنجیرهای خلفای بغداد رها نید و آنان را استقلال و آزادی در سرنوشت بخشید، اما این دولت‌ها اولاً شمول جغرافیایی نیافتند و هیچ کدام بر سراسر ایران حکومت نکردند، بلکه هر کدام در قسمت کوچکی در سرزمین پهناور ایران حکمران بودند و این امر صورت دیگری از تجزیه ایران بود. خاصه آنکه این دولت‌های کوچک نیز بایکدیگر دشمنی می‌ورزیدند، همچنان که جنگ‌های

ایران و علویان و صفاریان و غزنویان و سامانیان در قرون آغازین تاریخ ایران و بر خوردهای نظامی و خشن آل جلایر و آل بویه و آل مظفر و آل کرت و طغایموریان و آل اینجو و ملوک شبانکاره و ملوک هرمز و اتابکان فارس و یزد و آذربایجان به یکدیگر در قرون میانه تاریخ ما و جنگ‌های خونین تیموریان و آق‌قویونلوها و قراقویونلوها در قرون بعد در صفحات تاریخ ذکر شده است. این تجزیه‌ها در حکومت، پس از سقوط ساسانیان شروع شد و حکومت متمرکز در ایران از این تاریخ معطل و متوقف ماند. حتی در ادوار حمله و حشبان مغول و حکومت سالوس و مزور تیموریان هم ایران تمرکز سیاسی نیافت.

هر قسمتی از خاک مقدس ایران به دست شخته‌ای مغولی یا حاکمی منصوب از جانب تیمور بود. سراسر کشور به دست مغولان و گورکانیان بود، ولی کلیتی وجود نداشت و ایرانیان

پیشانی جمعی و جمعی پریشان گرفتار قومی و قومی عجایب بودند. از سال ۲۰۷ که طاهر، فرزند دلیر خراسانی نام خلیفه را از خطبه انداخت و طناب ایرانیان را از زیر بار اعراب سلطه گریختی بیرون کشید تا سال ۹۰۷ که سلطنت شاه اسماعیل محرز و مسلم شد، یعنی هفتصد سال تمام طول کشید تا قوم ایرانی توانست فرمان‌روایی ایران و تمرکزی سیاسی و مستقل بیابد.

سوم در دوره صفویه، مذهب تشیع رسمیت یافت و این امر اگر نگوییم که به دشمنی‌های دیرپای مسلمانان در این سرزمین در قالب منازعات شیعی و سنی و حنفی و شافعی پایان داد، حداقل می‌توانیم بگوییم به میزان قابل توجهی از این مخاصمات بی‌جهت و گناه‌خوین کاست.

چهارم، توسعه و تعیین مرزهای کشور به صورتی که سرنوشت ساز و قطعی باشد در عصر صفویان فراهم آمد. در طول تاریخ، مرزهای ایران روشن و مشخص نشده بود. اساطیر کهن از ایران و توران سخن می‌گفتند و کتیبه‌های هخامنشی به صورتی مجمل و نامستند از مرزهای گسترده کشور خود از قندهار تا حبشه و مصر و لیبی حکایت می‌کردند و بعدها در طول زمان بسیاری از این سرزمین‌ها از ایران جدا شده و هر یک به دنبال سرنوشت خود رفته بودند. چنانکه فی‌المثل در عصر حافظ کسی سمرقند و بخارا را جزو قلمرو ایران نمی‌شناخت، بلکه از آن به عنوان شهرهای مذهبی در دور دست جهان اسلامی یاد می‌کردند و اگر هم حافظ می‌گفت:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را تصور نمی‌رود که این دو شهر عظیم و محبوب، ولی دورافتاده از اصل خویش را، همچون شیراز و اصفهان و کاشان و شوشتر به خود نزدیک می‌کرده. در کتیبه‌های هخامنشی و آنجا که پادشاهان سخن از ملل تابعه خود می‌کردند، از سرزمین‌های دوری یاد می‌کردند که ما جزئیات پیوستگی آنان را با حکومت مرکزی درست نمی‌دانیم و شاید هم هرگز به درستی نیابیم، اما آنچه مسلم است در روزگار صفویه، ایران به مرزهای مشخص شده در آن سنگ نبشته‌ها بسیار نزدیک شد. از قندهار تا عراق عرب و از گرجستان و قفقاز تا بحرین و خلیج فارس زیر پرچم ایران قرار گرفت و سرحدات مائنه به صورت اسطوره و داستان، بلکه به صورت دقیق و قطعی مشخص شد و اما به هر حال حد و حدود سلسله صفویه و چهارچوب محل توطن قوم ایرانی مشخص گردید.

یکی از متبیین تاریخ ایران به نام والتر هیتس کتابی درباره صفویان و ریشه و تبار آنان نوشته و نام آن را طلوع دولت ملی نهاده است. این عنوان هر چند که اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و در تشکیل دولت صفوی موضوع ملیت، آن چنان که ما امروز حس می‌کنیم وجود نداشته و حتی قبایل حامی شاه اسماعیل که بر سراسر ایران حکومت یافتند همه از صوفیان روم و شام هستند و در میان سرداران شاه اسماعیل کمتر به عناصر ایرانی برمی‌خوریم، اما چندان بی‌مناسبت با موضوع نیست و راهی به دیهی می‌برد، زیرا چنانکه گفتیم در این روزگار حکومت متمرکز به وجود آمد، وحدت مذهب صورت گرفت، چهارچوب سرزمین ایران مشخص گردید و این عوامل به تدریج موجب شد که اقوام و مردم این سرزمین بیشتر با هم خلط و آمیزش یابند و به تدریج منافع مشترک و مفاهیم مشترک حاصل کنند و به مفهوم ملیت نزدیک شوند و به سرزمین مشخص و هموطنان معین خود اعتقاد و اعتماد یابند که مفهوم منافع ملی و ایجاد ملت چیزی جز این نیست.

امر دیگری که علاوه بر این مسائل مذکور در عصر صفویه دیده می‌شود، مهاجرت و مسافرت فراوان طبقات هنرور و دانشمند و متفکر ایرانی از شاعر و نقاش و طیب و حکیم و مورخ است به خارج از ایران و بیشتر به هند و کمتر به عثمانی. بحث درباره علت این مهاجرت‌ها طولانی خواهد بود و مجماًلاً یا تحصیل نان بوده یا تأمین جان و خلاصه یا برای تحصیل مال و منال و مقام در دربار گورکانیان بوده یا فرار از فشار متعصبان و متحجران که داستانش دراز است.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذارد تا وقت دگر یکی از همین ایرانیان به هند رفته خورشاه بن قباد حسینی است که مؤلف تاریخ معروف به ایلمچی نظام شاه است، یعنی همین تاریخی که در دست دارید.

خورشاه آن چنانکه نوشته در ایران متولد شده و سپس به هند رفته و در خدمت نظام شاه درآمده. این نکته شایان ذکر است که پس از آنکه سلسله بهمنی بر سراسر شبه جزیره دکن دست یافتند هر قسمت از آن را به یکی از سرداران خود سپردند و چون افراد سلسله مزبور روی به ضعف و سستی رفتند، سرداران مزبور هر یک در قلمرو خود کوس استقلال زدند و بدین ترتیب پنج سلسله نظام شاهیان، عادل شاهیان، برار شاهیان، قطب شاهیان و برید شاهیان به حکومت رسیدند که از این سلسله‌ها قطب شاهیان و نظام شاهیان، شیعه بودند. فراموش نکنیم که شاه ظاهر انجذانی که به جرم داشتن عقاید اسماعیلی از ایران به هند گریخت، به نظام شاهیان پناه برد.

خورشاه نیز به شاه ظاهر اعتقادی تمام داشت و شاید به همین علت بود که از جانب نظام شاه به ایران آمد و به عنوان سفارت در قزوین نزد شاه طهماسب بار یافت و در حدود یک سال و نیم در خدمت شاه صفوی به سر برد و در این مدت شاهد بسیاری از وقایع دربار بود و بعد هم نوزده سال دیگر در ایران ماند. در سال ۹۷۱ به هند بازگشت و کتاب معروف خود را به نام قطب شاه (۹۵۷ تا ۹۸۹ ه. ق.) نوشت. البته کتاب خورشاه یک تاریخ عمومی است، یعنی وقایع ایران از هبوط آدم تا زمان مؤلف، ولی مهمترین قسمت کتاب وی همین بخش صفویه است که حاصل مجالست و مؤانست یک سال و نیمه اول در دربار صفوی و اقامت طولانی حدوداً بیست ساله وی در ایران است. این کتاب که تاکنون به صورت نسخه خطی مانده بود، خوشبختانه به کوشش آقای دکتر محمدرضا نصیری به صورتی زیبا و شیوا و منقح و مصحح از طرف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شده و جا دارد که این توفیق را هم به مصحح محترم و هم به انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تبریک بگویم و توفیقات ایشان و همه کسانی که در راه اعتلای ادب و فرهنگ و تاریخ این سرزمین قدم برمی دارند از خداوند آرزو نمایم.

عبدالحسین نوایی

عضو شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

آذرماه ۱۳۷۹ شمسی

به نام خداوند جان آفرین

مقدمه

از آثار به جا مانده از دوره صفوی، تاریخ ایلچی نظام شاه دکنی^۱ تألیف خورشاه بن قباد الحسینی در عرصه تحقیقات تاریخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این اثر پیش از آنکه مورد توجه مورخان ایرانی قرار گیرد، در میان محققان سایر کشورها خاصه در بین اروپائیان مقبولیت پیدا کرده و همواره مورد استناد و استفاده اهل فن بوده است.^۲ بطروشفسکی از این اثر به عنوان یک منبع مهم یاد می‌کند و می‌نویسد: «این تاریخ اگرچه به طرفداری از سلسله صفویه و مذهب تشیع نوشته شده است، ولی لحن آن معتدل است و حاوی مطالب فراوانی است که در دیگر منابع دیده نمی‌شود»^۳. به راستی نیز چنین است. اگر چه خورشاه با لحن ملایم و آرام سخن رانده است، ولی مطالبی که درباره وضع اجتماعی ایران و ستمگری‌های صوفی و

-
۱. این اثر با عنوان‌های، تاریخ قطبشاهی و خلاصه‌التواریخ نیز خوانده شده است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶، ص ۴۱۰۳).
 ۲. برای مثال می‌توان به گفتار چهارم از مقاله ششم (بخش سلوک طبرستان و مازندران...) از تاریخ ایلچی نظام شاه اشاره نمود که توسط شیفر با حواشی و تعلیقات در سال ۱۸۸۵ در پاریس به چاپ رسیده است.
 ۳. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۶۳.

مرشد کامل، یعنی شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب و یا بیلاهای طبیعی و خانمان سوز که در لابه لای مطالب نقل نموده، نشان از بخت خفته و چشم فتنه‌گر بیدار می‌دهد که هر خواننده نکته‌سنجی به آسانی درمی‌یابد که روزگاران بر مردم دردمند و دردکشیده این سرزمین چگونه گذشته است.

بی‌تردید، ظهور سلسله صفویه در عرصه تاریخ ایران با ویژگی‌های مخصوص به خود در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران تأثیر به‌سزایی داشته است. رفتار تعصب‌آمیز پادشاهان صفویه نسبت به اهل فضل، سبب‌گریز آنان از ایران و پناه بردن به دامن شاهان هندگردید تا خود را از وادی دردمندی و نامرادی به سرچشمه حیات بخش التفات آنها رسانند و در سایه لطف و توجه آنان آسوده از ناب آفتاب حوادث زندگی کنند.^۱ در این میان پادشاهان دکن که اغلب شیعی مذهب بودند و دولت‌گورکائی‌ها^۲ به خاطر حمایت‌ها و تشویق‌ها و زرافشانی‌ها، بیشترین سهم را از شعرا، ادبا، مترسلان و مؤرخان به خود اختصاص دادند که یاد و نام آنها در کتاب‌هایی چون منتخب‌التواریخ بدائونی، شعرالعجم شبلی، ریاض‌العارفین رضاقلی‌خان هدایت، تحفه سامی سام‌میرزا و سایر منابع هم‌عصر آمده است.

هم‌زمان با حکومت خاندان صفوی در ایران، نظام‌شاهیان نیز در ولایت احمدنگر دکن بساط حکومت خود را گسترده بودند. احمدشاه مؤسس این سلسله که در درگاه سلاطین بهمنی مقام وزارت داشت و به نظام‌الملک بحری شهرت یافته بود، در سال ۸۹۶ ه. ق. سلسله نظام‌شاهیه را تأسیس نمود. با مرگ احمدشاه در سال ۹۱۴ ه. ق. پسر هفت ساله وی به نام برهان بر تخت نشست و تا سال ۹۶۱ ه. ق. حکومت راند.^۲ برهان‌شاه مردی ادیب و شاعری پارسی‌گو بود و از مروّجان زبان فارسی در جنوب هندوستان محسوب می‌شد^۳ که به اهل فضل و ادب احترام می‌گذاشت و در مباحثات علمی و ادبی شرکت می‌نمود و در شعر «سپهری» تخلص می‌کرد. علاقه و توجه برهان‌شاه به شعر و ادب سبب شد که

۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۲.

۲. برهان‌مآثر، ص ۳۵۶.

۳. کاروان هند، ج ۱، مقدمه، ص سی و شش.

شاعران، ادیبان، عارفان، مورخان و منشیان به دربار وی روی آوردند و شاه طاهر نیز از زمره کسانی بود که به دربار وی کشیده شد. با ورود شاه طاهر به احمدنگر و ارادت برهان شاه به وی و گرویدن برهان شاه به تشیع^۱ و ترویج آن در ولایت دکن توجه بیش از پیش اهل فضل را به هند جلب نمود و بسیاری از افرادی که در قرن دهم و یازدهم به هندوستان رفتند در خدمت نظام شاهیان بودند. حضور سادات و علما و فضایی چون شاه جعفر برادر شاه طاهر، خورشاه بن قباد حسینی، ملا محمد نیشابوری، ملا علی گل استرآبادی، ملا رستم جرجانی، ملا علی مازندرانی، ملا عزیز گیلانی، ملا محمد امامی استرآبادی، سید حسن مدنی و شاعرانی چون ملک قمی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، نویدی اصفهانی در دربار نظام شاهیان، دلیلی بر علاقه این خاندان به اهل فضل و ادب است.

در این میان، سید محمد حسین مدنی که در دربار برهان شاه از عزت و احترام بیشتری برخوردار بود، پس از بازگشت از هند به حضور شاه طهماسب رسید و از علاقه و محبت برهان شاه به اهل بیت رسول الله سخن راند و تلاش های شاه طاهر را در زمینه ترویج مذهب تشیع خاطرنشان ساخت. این امر و تلاش های شاه طاهر سبب شد که سلسله محبت و دوستی میان این دو خاندان مستحکم و باب رسل و رسایل باز شود^۲ و شاه طهماسب^۳، آقا سلمان تهرانی مشهور به میرجمال را که چراغچی باشی دربار بود به جهت مبارک باد ترویج مذهب تشیع با تحف و هدایا به احمدنگر فرستاد و انگشتری عقیق که سال ها در انگشت داشت و کلمه «التوفیق من الله» بر آن نقش بود^۴ به همراه فرمانی بدین مضمون به شاه طاهر ارسال

۱. برای آگاهی بیشتر رکن: تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۱۶، برهان مآثر، ص ۲۵۸؛ کاروان هند، ج ۱، ص ۷۹۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. برهان مآثر، ص ۲۸۷. برای اطلاع از مکاتبات شاه طاهر با شاه طهماسب، رکن: شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی) ص ۶۹ به بعد.

۳. محمد قاسم فرشته به اشتباه شاه اسماعیل ذکر کرده است (تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۱۷)

۴. تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۱۷.

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه، چون همواره خاطر خطیر و صمیر
 متیر مهر تنویر همایون ما که مرآت اسرار حقائق و معارف غیبی و مشکوة انوار
 دقائق و مکاشف لاریبی است بر آن مقصور و محصور است که حوالی مجلس
 بهشت آئین گردون انبساط و حواشی محفل ارم تزیین جلالت مناط که موصوف
 به صفت «جَنَّتْ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ»^۱ است از اصول علماء افاضت شعار
 دین پرور و فحول فضلاء بلاغت آثار شریعت گستر که شرفات قصر شرف و قدر
 ایشان به لمعات منیر «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ و فضای
 پیشگاه صدر ایشان به اشراقات بارقات خورشید «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ»^۳ منور است سیما زمراهی که صفحه حال و صحیفه آمال خود را
 به رقوم «وَعَلَّمَهُ مَكَايِشًا»^۴ مزین و به عنوان «وَلَقَدْ اضْطَقَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا»^۵
 معنون داشته ابا عن جد از مقتبسان مشکوة این خاندان رفیع مکان و دودمان
 خلافت نشان که مظهر آثار «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ»^۶ است باشند آراسته و پیراسته
 باشد بنابر آن دواعی همت خورشید منزلت و نعمت عالی مرتبت برین
 مصروفست که سیادت پناه نقابت دستگاه، افادت و اضافت انبیا، جامع القروع
 والاصول، حاوی المعقول و المنقول، عارف المعارف کاشف المکاشف، سلطان
 العلماء و النقباء، المقتبس من انوار فیضه اهل الباطن و الظاهر، جلالا للسیادة و
 الافاضة والدين، ظاهراً در سلک اعیان درگاه سدره مثال و در سمت مقریان بارگاه
 عظمت و جلال منسلک، و منحرف باشد. و درین اوقات خجسته ساعات که
 سیادت پناه نقابت دستگاه، رفیع الدرجات کثیر البرکات، ذی الحساب الظاهر و
 النسب الطاهر، عمدة افاحم السادات و النقباء العظام، نقاوة اولاد حضرت
 خیر الانام - علیه الصلوة و السلام - شمساً للسیادة و النقایة و الدین، محمّد

۱. حدید (۵۷) آیه ۲۱.

۳. بقره (۲) آیه ۱۱۲.

۵. بقره (۲) آیه ۱۳۰.

۲. زمر (۳۹) آیه ۹.

۴. بقره (۲) آیه ۲۵۱.

۶. آل عمران (۳) آیه ۹۷.

الحسینی المدنی الوحدی که به تقبیل قوایم سر بر خلافت مصیر و حاشیه بساط جلالت، مناظ مستعد و سرفراز گشت، صورت ارادت و اعتقاد و کیفیت اخلاص و اتحاد آن سیادت و نقابت دستگاه را کماهی بر مریای ضمیر منیر سعادت تصویر که مورد اسرار غیب و مهبط انوار لاریبست مرتسم و منقش گردانید موجب تضاعف مواد التفات و تملطف شاهی درباره او شد سیادت و معارف پناه مومی الیه باید که به اقتباس پرتو مصباح و عواطف شاهانه و استفاضه انوار مشکوة عوارض پادشاهانه که هادی طریق سعادت‌مندان و رفیع صراط مستقیم بلندان مخصوص بوده به مؤذای «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱ احرام حریم کعبه درگاه گیتی پناه که مطاف کزویان ملاً اهل و قدوسیان عالم بالا و منوعت به نعت «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^۲ است بسته جمال این عزیمت را در حجاب تراخی و نقاب توقف محبوب و مستور نداد و اگر احیاناً نسبت عوائل ایام که عائق مراد و مرام انام است چهره این داعیه را در برقه نعویق مانند یکی از اخلاف حمیده الاطلاق خود را به حیات این سعادت عظمی و اندر اکی این عطیه کبری فرستد که به درگاه جهان پناه در مسلک سعادت‌مندان «کنتم خیر أُمَّةٍ»^۳ بوده همواره اقتباس انوار کمال از هر عاطفت بی‌زوال نموده از مواجم بی‌غایت خاقانی و مکارم بی‌نهایت سلطانی که قاطبه انام و کافه خواص و عوام را کافل و شامل است محفوظ و به انتظار کیمیا آثار منظور و ملحوظ گردد. چه بنابر و فور مساعی جمیله آن سیادت پناه در اعلاء اعلام دین مبین و ترویج احکام شریعت حضرت خیرالنیین علیه الصلوة والسلام و انتشار مذهب حق امامیه در آن صوب و ظهور آثار اخلاص و بروز قواعد اختصاص او بدین درگاه سلاطین پناه توجه خاطر دریا مقاطر درباره آن سیادت و نقابت دستگاه زیاده از حد و حصر است «لا یحتاج الصباح الی المصباح»^۴ و آن افاصت پناه را از زمره معتقدان به اخلاص

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۸، به نقل از احادیث و قصص منوی، ص ۳۲۳.

۲. آل عمران (۳) آیه ۹۷.

۳. آل عمران (۳) آیه ۱۱۰.

۴. در علم یقین فی اصول الدین ص ۳۱ به صورت، لقد اغنی الصباح عن المصباح، آمده است.

و مخلصان به اختصاص این دولت بی انتقال ابدی الاتصال دانسته به موافقت
 معظّم و عوائد تفخیم از سائر اکابر و اشراف ممتاز و مستثنی می دانیم و نتایج
 این معانی نسبت به آن سیادت پناه و اولاد عظام «الی ماتنا سلوا و تعاقبوا»^۱
 ازین دودمان رفیع مقام ما دار الشهور و الاعوام ظاهر و باهر خواهد شد تحریراً
 فی شهر محرم ۹۴۹^۲.

شاه طاهر، درخواست شاه طهماسب را اجابت کرده با موافقت برهان شاه پسر
 خود شاه حیدر را روانه دربار شاه طهماسب نمود تا «از مزاحم بی غایات خاقانی و
 مکارم بی نهایت سلطانی محظوظ و به انظار کیمیا آثار منظور و ملحوظ گردد»^۳. و
 طی نامه ای ضمن سفارش فرزندش، درخواست کرد که «تکلیف ایشان به تحصیل
 کمالات علم منضم به وجوب الطاف و الثفات باشد». همچنین شاه طاهر در نامه
 خود به «مزید ارتفاع رایت دین مبین» و «زینت گرفتن وجوه سکه و رؤوس منابر
 به نام با احترام» خاندان رسول الله اشاره کرده و مستدعی عنایت خاص
 شاه طهماسب به فرستاده و فرستنده شد^۴.
 شاه طهماسب نیز در نامه ای که به شاه طاهر ارسال داشته ضمن اشاره به حضور
 خورشاه و ادهم بیگ در «رکاب ظفر انتساب»، شاه طاهر را به «انتشار قواعد مذاهب
 حق» توصیه کرده و اضافه می کند که «من کل وجوه، خاطر از جانب فرزند نجیب
 خود ... حیدر جمع دارد که همواره منظور و ملحوظ شفقت و عاطفت شاهانه ما
 خواهد بود تحریراً فی شهر ربیع الاول ۹۵۴»^۵.

شاه حیدر پس از مدتی اقامت در ایران به هند بازگشت و در موضع همایون پور،
 نامه شاه طهماسب را به همراه تحف و هدایا تقدیم برهان شاه نمود. شاه طهماسب
 در نامه خود به برهان شاه می نویسد:

۱. شبیه به این در بحارالانوار به تواتر آمده است، ج ۴۹، ص ۳۳۰.

۲. برهان مآثر، صص ۸-۲۸۷.

۳. همانجا، ص ۲۸۸.

۴. همانجا، ص ۲۹۰.

۵. برهان مآثر، ص ۲۹۱.

«چون تجدد ارسال و رسائل وسیله ازیاد محبت و مصافات جانبین و واسطه انعقاد مودت و موالات ذات البین است لهذا قوافل دعوات بی‌ریب و ریا و رواحل تسلیمات مشحون به صدق و صفا به عالی جناب سلطنت و معدلت مناب تصفت و جلالت ایاب، سلطان و الامنزلت متعالی مرتبت، عالیشان عمده اعظام السلاطین به وفور العدالة و الاحسان مههد قواعد الابالہ و الحکومة مشید ارکان السلطنة و الخلافة مؤسس بنیان المحبة و الوداد مرخص قوانین المودة و الاتحاد، المؤید بتأییدات الازلیة من عندالله، معزالسلطنة و الخلافة و العظمة و الحشمة و النصفة و العدالة و العز و الاقبال و الشوكة و الاجلال، نظام شاه ایدت میامن سلطنته و خلافته، و مهدت قواعد معدلته و نصفته الی یوم الدین، ابلاغ و ارسال داشته همواره انتظام اسباب جاه و جلال و حصول مقاصد و آمال از حضرت و اهب العطایا به احسن وسائل آمل و سائل بوده و می باشد، هذا مشهود ضمیر متبر و خاطر خطیر می گرداند که چون از بدایت حال که سیادت و نقابت دستگاه مرحوم معزالسیادة و النقاة و الدین ظاهراً متوجه آن صوب صواب انجام شده به راهمنونی قائد اقبال خود را بدان سلسله علیه کشید به حکم «الارواح جنود مجنّدة»^۱ از آنجا که رابطه اتحاد روحانی فیما بین نواب همایون ما و آن سلطنت پناه ملاحظه نمود سبب مؤالفت جانبین و واسطه اتحاد ذات البین گشته روز به روز در تشیید مبانی این قاعده رضیه و بنیان این شیوة مرضیه به نوعی اهتمام می نمود که الحال چنانچه کیفیت آن بر عالمیان ظاهر است «لَوِیْتُ الْجِبَالَ»^۲ «وَ اَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ»^۳، احتمال قصور و نقصان به ارکان آن راه نخواهد یافت. لاجرم به ازای این خدمت و ملاحظه سوابق خدمات تا غایت مراعات جناب سیادت پناه مرحوم مشارالیه بر ذمّت همّت علیا نهمت واجب و لازم دانسته در انجام و اسعاف مقاصد او غایت اهتمام مبذول می داشتیم در این

۱. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث نبوی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. واقعه (۵۶)، آیه ۵.

۳. حاقه (۶۹) آیه ۱۶.

ولا که فرزند نجیب او سیادت و نقابت پناه افادت و افاضت دستگاه نظاماً
 للمسیادة والنقابة والدين حیدرا، به درگاه عرش انتباه آمده به عز مجالست مجلس
 خلدائین سرافراز گشت و سوابق اخلاص و ارادت موروثی سابق خود را
 به وظائف خدمات لاحق مؤکد گردانید و آثار استمداد و قابلیت از وجنات حال
 آن سیادت دستگاه مشاهده افتاد او را ملحوظ نظر مرحمت و عاطفت شاهی
 گردانیده به تفقدات خاص مختص و سرافراز فرمودیم ترقب که او را به طریق
 والد ماجد واسطه التیام محبت و رابطه انعقاد مودت جانبین دانسته به وساطت
 آن نقابت دستگاه همواره ریاض مخالصت و وداد را به ارسال رسل و رسائل
 شاداب دارند و نقش هر امل که بر مرآت خاطر عاطر جلوه‌نما گردد از آنجا که
 عالم یگانگی است بی حجاب تأمل بر منصفه آنها و اعلام چهره‌گشا سازند تا
 به هر وجه که موافق اراده و مدعا باشد صورت اتمام یابد. همواره ساحت جاه و
 جلال از وسعت نقص و زوال و شائبه تنور و اختلال مصون و محروس باد
 بمحمده و آله الامجاد^۱.

شاه حیدر وقتی به احمدنگر رسید که شاه طاهر وفات یافته بود. تاریخ فوت وی
 را به سال ۹۵۶ ه. ق. ثبت کرده‌اند^۲. شاه حیدر پس از برگشت بنابر وصیت پدر
 صاحب سجاده و مقتدای ارباب ارادت گردید^۳. و برهان‌شاه نیز در ۲۴ محرم سال
 ۹۶۱ ه. ق. به هنگام محاصره بیجاپور مریض شد و به توصیه فاسم‌بیک حکیم
 به احمدنگر برگشت و پس از اندکی درگذشت و در کنار پدرش احمدشاه و در باغ
 روضه به خاک سپرده شد و پس از چندی به دستور حسین‌شاه استخوانهای هر دو

۱. برهان مآثر، صص ۹ - ۳۳۸.

۲. تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۱۸. منتخب التواریخ ص ۴۹۰، به سال ۹۵۲ نوشته است. در برهان
 مآثر، ص ۳۲۵، و مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۴۰، به سال ۹۵۳ ثبت شده است. در مورد
 شرح حال شاه طاهر رجوع شود به بخش تعلیقات.

۳. تاریخ فرشته، ج ۲ ص ۱۱۸.

پادشاه را به کربلا منتقل کرده و در کنار بارگاه امام حسین دفن کردند.^۱ حسین شاه پس از یازده سال سلطنت، در ذی قعدة ۹۷۲ ه. ق. به قتل رسید. بعد از وی چندین نفر بر تخت سلطنت تکیه زدند و سرانجام در زمان مرتضی شاه دوم در سال ۱۰۰۴ ه. ق. متصرفات نظام شاهیه به تصرف اورنگزیب درآمد.^۲

زندگانی مؤلف

از زندگی و شرح حال مؤلف اطلاعات چندانی در دست نیست؛ همان قدر می دانیم که ایرانی زاده و شیعی مذهب و متولد عراق عجم و از زمره تاریخ نویسان دربار برهان شاه دکنی بوده است^۳ و سید علی طباطبایی حسنی صاحب کتاب برهان مآثر، وی را از خویشاوندان شاه طاهر می داند که به هند مهاجرت کرده و وارد دربار نظام شاهیه شده است.^۴

خورشاه براساس نوشته خود در رجب ۹۵۲ ه. ق. از جانب برهان شاه و شاه طاهر، در مقام سفارت به همراه هیاتی رهسپار ایران شده و در قزوین به حضور شاه طهماسب رسید و مدت یک سال و نیم فراردوی اعلی (شاه طهماسب) ماند و به همین سبب به «ایلچی نظام شاه» اشتها یافت؛ خود در این باره می نویسد:

«در همان اوقات راقم حروف که از جانب والی هند نظام شاه به رسم رسالت متوجه درگاه عالم پناه شده بود، در شهر رجب سنه مذکور به دیار ری و شهریار رسید و چون اردوی گردون شکوه در حوالی فیروزکوه بود عریضه ای به پایه سریر اعلی فرستاده، صورت حال را معروض ساکنان سده جلالت مناظر رسانید. حضرت شاه عالمیان چون بر وصول فقیران به دیار ری مطلع گشت خلعت خاصه، مصحوب شخصی معتبر از برای فقیر فرستاد و امر فرمود که چون از راه دور آمده اید

۱. تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۲۰؛ برهان مآثر، ص ۳۵۶.

۲. طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۷۳.

۳. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۶۵۴.

۴. برهان مآثر، ص ۲۹۰.

۵. تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۱۲۵.

به باب الجنة قزوین روید و چندروزی استراحت نمائید که موکب همایون در این ایام به عزم قشلاق متوجه آن طرف خواهد شد. راقم الحروف حسب الاشارة العلیة از ری به جانب قزوین رفت. بعد از وصول به حوالی خطه مزبور سادات و اکابر و اشراف آن شهر به رسم استقبال بیرون آمده، شیوه غریب‌نوازی را مرعی داشتند و بعد از یک ماه حضرت خلافت پناه بر ظاهر شهر قزوین نزول اجلال فرمود و مهمانداران را به طلب فقیران فرستاده به کشیدن پیشکش هند اشارت نمود. مهمانداران به موجب فرمان اقمشه و پیل و سایر تبرکات که همراه بود تا موازی یک هزار تومان به نظر شاه عالمیان کشیده شد. حضرت شاه عالم‌گیر متوجه به حال فقیران شده تفقذات بسیار به ظهور رسانید و به زیان مبارک و استفسار و استخبار احوال هند و کیفیت و کمیت حکام آن دیار نمود.^۱ خورشاه در طی اقامت خود در ایران، در اغلب سفرها چون سفر به گرجستان و شروان همراه و همدم شاه طهماسب بود و در اکثر مجالس نیز حضور داشت. از این رو اغلب مشاهدات خود را در کتاب آورده که بدین وسیله بر اعتبار اثر افزوده است که از آن جمله است: آمدن برادر باشی آچوق والی ولایت گرجستان به قزوین و شکایت از قرقره (یکی از حکام گرجستان) و درخواست کمک از شاه طهماسب^۲؛ و یا به خدمت رسیدن ابراهیم خان ذوالقدر تواجی باشی حاکم شیراز به همراه هدایا^۳ و یا خاطراتی که از زبان شاه طهماسب شنیده است، چون قتل میرزا شاه‌حسین اصفهانی وکیل، توسط مهتر شاه رکاب‌دار که در منابع آن دوره به نوعی دیگر روایت شده است.^۴ خورشاه در سال ۹۵۴ ه. ق. برای رساندن نامه شاه طهماسب به شاه طاهر به هند بر می‌گردد. صاحب برهان متأثر می‌نویسد: «چون سیادت پناه و نقابت دستگاه میرخورشاه که از اقوام شاه هدایت پناه [شاه طاهر] بود و از درگاه عرش اشتباه شهنشاه ایران متوجه هندوستان [بود]، پادشاه گیتی ستان [شاه طهماسب] این فرمان به آن سردفتر ارباب

۱. تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۱۵۲.

۲. همان مأخذ، ص ۱۵۴.

۳. همان مأخذ، ص ۱۵۵.

۴. تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۷۷، جواهر الاخبار، ص ۴۳؛ احسن التواریخ، ص ۲۳۲.

عرفان و ایقان صادر گشته مصحوب آن زنده ذریه رسول مرسول شده!^۱

خورشاه در احمدنگر به خدمت برهان شاه و شاه طاهر می رسد و پس از مدتی باز به ایران مراجعت می کند.

خورشاه در طول اقامت طولانی خود در ایران، به نواحی مختلف ایران از جمله گیلان و مازندران سفر کرده و دیده ها و شنیده های خود را ثبت نموده و در اثر خود آورده و سرانجام در ۹۷۱ ه. ق. به هند بازگشت و به دربار ابراهیم قطب شاه (۹۵۷-۹۸۹ ه. ق) رفت و کتاب خود را که تا آخرین روزهای حیات سرگرم تألیف آن بود به نام وی به اتمام رسانید و سرانجام در بیست و پنجم ذیقعد سال ۹۷۲ ه. ق. در گلکنده درگذشت!^۲

شیوه نگارش

تاریخ ایلچی نظام شاه، تاریخ عمومی است در یک مقدمه از آدم تا نوح و هفت مقاله، ۱. ایران پیش از اسلام، ۲. حضرت محمد و جانشینان او تا انقراض خاندان عباسی، ۳. دودمانهای هم روزگار خاندان عباسی، ۴. چنگیز و غیره، ۵. تیموریان، ۶. قراقویونلو، آق قویونلو، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، مازندران و طبرستان و گیلان و سلاطین روم، ۷. پادشاهان هندوستان^۳؛ که با زبانی ساده و دور از تکلف نگارش شده است و مؤلف در اغلب موارد مطالبی که از جای دیگر نقل کرده با ذکر مأخذ نشان داده است. خورشاه از منابعی چون حیب السیر، لب التواریخ، شاهنامه قاسم گنابادی، عیون التواریخ، روضة الصفا، تاریخ گزیده، ظفرنامه، جهان آرا، تاریخ طبری،

۱. برهان مآثر، ص ۲۹۰.

۲. فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۱، ص ۱۰۷ قرشته در روضه چهارم چون به شرح حال سلسله قطب شاهیه می رسد می نویسد که «شاه خورشاه نام شخصی از مردم عراق در عهد ابراهیم قطب شاه در فن تاریخ کتابی مبسوط نوشته و وقایع قطب شاهیه در آنجا ذکر کرده اما در تحریر این صحایف چون در نظر مؤلف نبود به تفصیل حوادث ایام ایشان نپرداخته به ذکر اسامی مجملی از قضایای عهد آن سلسله عظیم ایشان می پردازد (تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۱۶۷).
۳. برای آگاهی از فهرست کامل کتاب رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۵، بخش ۳، ص ۱۶۵۶ به بعد.

حوامع الحکایات، جامع التواریخ جلالی، مجمع الروایات، تاریخ فیروزشاهی، تاریخ و صاف، تاریخ بناکتی، مختصر بیضاوی، قصص الانبیاء، معجم فی الاخبار، بحر مناقب، عمدة الطالب و فصول المهمة، روضة الشهداء، کشف الغمة، تذکرة شاه طهماسب، معجم فی الاخبار، بحر مناقب و غیره بهره جست^۱ و در این میان، در بخش صفویه سهم تذکرة شاه طهماسب بیش از دیگر کتاب‌هاست. خورشاه در این باره می‌نویسد: «چون راقم در آن اوقات با برکات به تحریر این مختصر محقّر مشغول می‌نمود، حضرت نواب عالم‌پناهی ظل‌اللهی بعد از مطالعه آن نسخه شریف را بدین فقیر مرحمت فرمودند که بعضی اخبار و حکایات که درین نسخه مرقوم و مسطور است به تقریب در این مختصر ذکر نماید». البته سعی شده است تا جایی که امکان داشت منابع مورد استفاده و استناد خورشاه با ذکر صفحه در پاورقی نشان داده شود. خورشاه در لابه لای مطالب کتاب خود اطلاعات جالبی از وضع اجتماعی ایران در اختیار خواننده قرار می‌دهد و از این رهگذر به وضع سیاسی - اجتماعی آن عصر اشاره می‌کند و مظلومیت ملت ستم‌دیده و ستم‌کشیده را رقم می‌زند و می‌نویسد: «در آن ایام به سبب ظهور فتنه و آشوب و حدوث بلیات، مثل قحط و طاعون و استیلابی اصحاب شر و فساد و نایمنی طرق، مملکت عراق و فارس از انتظام افتاده بود و هر روز جمعی کثیر از فقدان نان و مرض طاعون جان می‌دادند»^۲.

در جای دیگر می‌خوانیم: «در بلاد خراسان سیما دارالسلطنت هرات قحطی در غایت شدت و عسرتی در نهایت صعوبت دست داد، چنانکه از نان جو و گندم به جز نام در میان مردم نبود. توانگران را از گرانی مطعومات وجه معاش به اتمام رسیده در مقام گدایی می‌ایستادند و گدایان از فقدان نان به آسانی جان می‌دادند»^۳. و چون به تاریخ شاه اسماعیل می‌پردازد، پروایی ندارد که از ستمگریهای وی نکته‌هایی بیاورد و در این باره مطالب جالب و در خور تعمق دارد می‌نویسد: «مرادبیگ ترکمان را بر چوبی بسته به آتش کباب ساختند و حکم شد که غازیان

1. Catalogue of the persian manuscripts, vol, I, p, 108.

۳. همان مأخذ، ص ۷۱.

۲. تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۱۷.

عظام هر کس که از جمله معتقدان است به قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند: آن گروه دیوسار آدم‌خوار هجوم کرده او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان^۱. و یا وقتی واقعه طبس را بیان می‌کند می‌نویسد:

«از مراسم قتل و تاراج دقیقه‌ای نامرعی نگذاشتند به روایت اشهر هفت هزار کس در طبس کشته بودند»^۲.

و چون عراق عرب را به تصرف خود درمی‌آورد دستور قتل عام می‌دهد و به تعبیر خورشاه:

«حسب فرمان قضا جریان، دیو سلطان با جمعی از لشکریان به کشتن آن بیچارگان مأمور شدند و تیر و شمشیر از صغیر و کبیر و برنا و پیر دریغ نداشتند و مجموع را در دجله می‌انداختند چنانچه از خون کشتگان آب دجله گونه سرشک عاشقان مهجور گرفت و هوای بغداد از عفونت جیفه مردگان تغییر تمام پذیرفت»^۳. و به تعبیر ذبیح‌الله صفا: «اگر خواننده با صبر بیشتر و حوصله وسیعتری به تجزیه و تحلیل موضوعات این کتاب بپردازد بیش از اینها به ارزش و اهمیت آن پی خواهد برد»^۴.

تاریخ ایلچی نظام‌شاه علاوه بر اهمیت آن در تاریخ ایران در بخش مربوط به هند در تاریخ شاهان دکنی نیز مفید است. زیرا مؤلف خود با نظام‌شاهیان و سپس با قطب‌شاهیان در ارتباط بوده است. از این رو مطالبی را که درباره این سلسله‌ها آورده مهم و قابل توجه است. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که در بخش‌های دیگر تاریخ هند، تسامحاتی به چشم می‌خورد که با مراجعه به منابع دیگر به خوبی می‌توان به اشتباهات مؤلف پی برد. در بخش صفویه نیز این اثر حاوی نکات تازه‌ای است که در منابع دیگر به این تفصیل و صراحت از آنها سخن به میان نیامده، که از آن جمله قسمت مربوط به سرنوشت تاجلوخانم زن شاه‌اسماعیل و امتناع

۱. همان مأخذ، ص ۲۶.

۲. همان مأخذ، ص ۳۱.

۳. همان مأخذ، ص ۳۳.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۶۵۹.